

تحولات کیفر سالب آزادی و تأثیر الگوهای آن در سیاست کیفری تقنینی پس از انقلاب اسلامی

| فرید محسنی* | دانشیار گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
| شهزاد باستی | دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

چکیده

کیفر سالب آزادی از دیرباز، در حوزه تقنین و قضا، با بیش‌ترین اقبال مواجه بوده است. در سطح جهانی، با ظهور مکاتب کیفری از مکتب کلاسیک تا نوکلاسیک نوین، در نتیجه تغییر اهداف مجازات‌ها، کیفر حبس از لحاظ کمیّت اعمال و کیفیت اجرا همواره دست‌خوش تغییر قرار گرفته و پذیرای الگوهای متعدد بوده است. اما قانون‌گذار ایران تا چه میزان از این تغییرات تأثیر پذیرفته است؟ از همان ابتدا و با تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ پیروی از یافته‌های مکاتب مذکور و پذیرش الگوهای حاکم بر کیفر حبس را می‌توان یافت، اما با وقوع انقلاب اسلامی آثار تبعیت از مقررات شرعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ با تقسیم‌بندی جدید مجازات‌ها و حذف حداکثری مجازات حبس از جرائم تعزیری، محسوس است. با وجود تغییر مذکور، الگوهای حاکم بر کیفر سالب آزادی همواره نقش به‌سزایی در اقبال قانون‌گذار ایران به مجازات حبس داشته‌اند. این استقبال در قوانین متفرقه مانند قانون مبارزه با جرائم موادمخدر و قوانین مجازات اسلامی بعد از سال ۱۳۶۱ - با ابقای تقسیم‌بندی‌های شرعی از مجازات‌ها - پررنگ بوده که تا حدودی مخالف با متون شرعی و سیره عملی اسلام است. در این میان ملاحظات اجتماعی و اقتصادی در تصویب قوانین مقطعی حبس‌گرا به لحاظ نادیده گرفتن الگوهای کیفری و اهداف مجازات‌ها قابل‌نقد است. در این نوشتار سعی بر آن است که با مطالعه کتابخانه‌ای و روش بنیادی - تحلیلی ضمن بررسی شکل‌گیری الگوهای کیفری حاکم بر مجازات کیفر سالب آزادی، شیوه تبعیت از الگوهای مذکور در حقوق کیفری ایران پس از انقلاب اسلامی در بؤته نقد قرار گیرد.

واژگان کلیدی: کیفر سالب آزادی، سیاست کیفری، فلسفه مجازات، الگوهای کیفری، الگوهای حمایتی.

مقدمه

مبنای فکری توجیه جرم و مجازات در قالب قرارداد اجتماعی، قابل تشریح و توجیه است و مطابق قرارداد مفروضی که بین افراد و دولت وجود دارد، هیچ فردی حق سلب حیات و یا آزادی خود را به دولت نمی‌دهد، بلکه هرکس آن مقدار از آزادی و حیات‌اش را به دولت می‌دهد که برای حفظ بقیه حقوق و بهره بردن از آنها لازم باشد (صفاری، ۱۳۹۴: ۶۷). برخی اظهار داشته‌اند مجازات قسمتی از سیستم کنترل اجباری است که در یک جامعه عادلانه جایگاهی ندارد. چنین تفکری، متعلق به مدینه فاضله است؛ در هر الگویی که برای نحوه سازمان‌دهی جامعه ارائه شود و بخواهد از حداقل مقبولیت برخوردار باشد، مجازات به هر نحوی، عنصری اجتناب‌ناپذیر خواهد ماند (کاتینگهام، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

تدبیر در تاریخ تحولات مجازات‌ها حکایت از این دارد که در قالب الگوهای گوناگونی به کار گرفته شده‌اند که البته کیفر سالب آزادی نیز به‌عنوان یکی از رایج‌ترین آن‌ها در عصر حاضر، از این شیوه مستثنا نبوده و این قالب‌ها به پیروی از اهداف اجرای مجازات‌ها متفاوت است. به‌نظر تمامی اهداف اجرای مجازات‌ها که در ادوار تاریخی و به‌تبع مکاتب کیفری متغیر بوده مطلوب و مفید فایده است، لیکن ایجاد تعادل در پیروی از الگوهای مذکور در مرحله تقنین برای دستیابی نسبی به همه اهداف اجرای مجازات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و افراط در تبعیت از الگوی خاص می‌تواند در اجرای سیاست‌های کیفری چالش جدی ایجاد کند. در حوزه کیفر سالب آزادی، الگوهای کیفری، الگوی بالینی بازپروری، الگوی حمایت از بزه‌دیده، الگوهای ناشی از ضابطه حمایت از عموم، در نتیجه سلطه و سیطره نظریات مکاتب کیفری بر حوزه مذکور به‌وجود آمده است. از میان الگوهای پیش‌گفته، بدون تردید الگوی کیفری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، این الگو نه‌تنها در تاریخ اندیشه‌های کیفری مقدم بر الگوهای مورد اشاره است، بلکه از لحاظ گستره تأثیر بر قوانین کیفری و سیاست‌های اتخاذی ناظر بر جرم، غیرقابل قیاس است (غلامی، ۱۳۸۸: ۴۴).

به‌لحاظ جایگاه ویژه کیفر حبس، لازم است در مرحله نخست، الگوهای حاکم بر این نوع از مجازات با بررسی یافته‌های مکاتب کیفری شناسایی شود و در مرحله دوم میزان تبعیت قانون‌گذاری ایران از این الگوها و آثار آن در قانون‌گذاری مورد مذاقه قرار گیرد، اهمیت پاسخ به سؤالاتی که در دو مرحله مذکور قابل طرح است را می‌توان از طریق پیامدهای اعمال مجازات حبس دریافت و تحولات اخیر قانون‌گذاری ایران در خصوص حبس‌زدایی از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد ویژه به جایگزین‌های حبس و همچنین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، ضرورت پژوهش‌هایی از این دست را توجیه می‌کند، چه آنکه الگوبرداری از

قوانین خارجی بدون توجه به ملاحظات داخلی و یا برخورد احساسی و ملاحظات صرف اجتماعی و سیاسی به هنجارشکنی‌ها بدون توجه به دستاوردهای علمی کیفری هر کدام می‌تواند چالش‌های جدی فرا روی اجرای عدالت ایجاد کند. هرچند در زمینه الگوهای حاکم بر مجازات‌ها، پژوهش‌هایی صورت گرفته است، لیکن در این مقاله به صورت تخصصی الگوهای حاکم بر کیفر حبس، شناسایی و به تأثیر این الگوها در قانون‌گذاری ایران توجه شده است.

بررسی تحوّل مفهوم کیفر سالب آزادی و شناخت الگوهای آن از رهگذر فلسفه مجازات‌ها و نگاهی به تأثیرپذیری قوانین کیفری ایران بعد از انقلاب اسلامی از الگوهای مذکور و نقادی برخی از رفتارهای قانون‌گذار کیفری، به جهت افراط یا تفریط در اهداف مجازات‌ها، رسالت و هدف این مقاله است که به منظور حفظ سیر منطقی مطالب، در ابتدا نهادینه‌شدن کیفر سالب آزادی در قالب الگوی کیفری، سپس ظهور الگوی حمایت اجتماعی از بزه‌دیده و بزه‌کار و در پایان تأثیر ضابطه حمایت از عموم در الگوهای نوین همچون کارکردگرایانه، پیشگیری و ریسک‌محور با تطبیق قوانین موضوعه ایران مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. ظهور و تثبیت الگوی کیفری حاکم بر کیفر سالب آزادی در سایه اهداف مجازات‌ها

کیفر سالب آزادی یکی از انواع کیفرهایی است که واژه پرسامدتر آن «حبس» است (توجهی و ابراهیم‌وند، ۱۳۹۳: ۸۱). با ورود این نوع مجازات به حقوق کیفری کشورهای اروپایی از اواخر قرون وسطی و متعاقب آن به حقوق کیفری ما و استفاده حداکثری از آن، گویا چاره‌ای برای قانون‌گذار و حق انتخابی نسبت به دیگر کیفرها نگذاشته است. در این قسمت، به تأثیر مکاتب کیفری کلاسیک در توجیه کیفر سالب آزادی به‌عنوان الگوی کیفری غالب چه در قالب توجیهی تنبیه، چه بازپروری، چه ناتوان‌سازی پرداخته می‌شود.

۱-۱. عوامل اولیه توجیه الگوی کیفری

آموزه‌های کیفرشناسی به تفسیر و تشریح بنیادهای فلسفی و مفاهیم مربوط به مجازات و پاسخ به بزه می‌پردازند. برخی از این آموزه‌ها ناظر به تبیین و توجیه مجازات‌ها هستند (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۱۱). بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد که فلسفه مجازات حبس نیز در هر کدام از نظریات ارائه‌شده، توجیهی متفاوت خواهد داشت. در این نظریات، مجازات پاسخی طبیعی و مناسب برای جرم است و لاجرم برای حفظ مصالح اجتماعی و فردی باید اعمال شود. سزادهی و بازدارندگی از الگوهای اولیه و کلاسیک در توجیه مجازات است که سیاست کیفری حاکم بر کیفر سالب آزادی نیز متأثر از آنها است.

۱-۱-۱. سزادهی^۱

سزادهی یکی از اهداف مجازات است که از قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین توجیحات کیفردهی و تعیین کیفر است (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۱۴). که در آن به‌جای آنکه بر مجرم، اوضاع و احوال شخصی و یا فشارهایی تأکید شود که وی برای ارتکاب جرم با آن‌ها روبرو بوده است، ماهیت عمل مجرمانه مورد توجه است (نجفی ابراندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۲۴۶). از این رو، سزاگرایی نظری است که در آن، مجازات بر اساس زمینه‌هایی که خطا کار شایسته کیفر است، توجیه می‌شود (Zaibert, 2005:11). تعهد جامعه به تحمیل مجازات بر بزه‌کار به دلیل رفتار مجرمانه‌ای است که مجرم در گذشته مرتکب شده است. جامعه موظف به اعمال مجازات بر بزه‌کار به دلیل نقض قانون است و هیچ نیازی به بررسی ماهیت اخلاقی عمل ارتكابی ندارد (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

با این وصف تطوّر و تعدّد حبس‌های مقرّره، بدون تعیین هیچ‌گونه ملاک مشخصی در تناسب جرم با مجازات، شدّت جرم با حبس‌های اعمالی، عدالت‌محور بودن آموزه سزادهی را در برخورد با جرائم دچار مشکل می‌ساخت و بارها و بارها مورد انتقاد قرار می‌گرفت و با ظهور اندیشه‌های الغای کیفری، موجبات کاهش استفاده از آن را فراهم کرده و آموزه‌های سزادهی در جهت تحمیل توجیه اخلاقی کیفر، کم‌کم با ظهور اندیشه‌های جدید کم‌رنگ شد تا اینکه در نیمه دوم قرن بیستم، سزاگرایی کهن احیا شد و کیفرشناسانی که به سزاگرایی بی‌اعتنا بودند، تغییر عقیده دادند و به حامیان این تفکر بدل شدند. در دهه هشتاد، سزاگرایی نوین به تأثیرگذارترین نظریه کیفری مبدل شد. (Hudson, 2003:39) فون هیرش بر ضرورت تعیین کیفر بر اساس قابلیت سرزنش‌پذیری مرتکب عمل مجرمانه و نیز شدّت عمل ارتكابی او، تأکید می‌کند (غلامی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). از دیدگاه او در تعیین مجازات و سرزنش موجود در آن، به این سه اصل باید توجه کرد:

- شدّت پاسخ قانون‌گذار بیانگر درجه سرزنش است.
- پاسخ و ضمانت‌اجرای حکومتی نسبت به یک عمل باید به شکل کیفری بوده و متضمن تحمیل محرومیتی باشد که در آن سرزنش وجود داشته باشد؛
- پاسخ کیفری در جهت اجرای انصاف، باید انعکاس شدّت رفتار باشد. (Hirsh and Ashworth, 2005: 90)

در مقرّرات کیفری بعد از انقلاب اسلامی، نمونه‌هایی به چشم می‌خورد که آثار هدف سزادهی در آن هویدا است که به‌عنوان شاخص‌ترین معیار برای انتخاب مجازات مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است. توسل به حبس‌های طولانی در انواع جرائم تعزیری از یک سو و

۱. Retribution.

جرم‌انگاری افراطی از سوی دیگر، تداعی سیاست تقنینی مبنی بر سزادهی حداکثری به‌منظور ارباب مرتکب و دیگران و زیرپا گذاشتن تناسب بین شدت جرم و مجازات است و در غالب موارد، معیاری برای ارزیابی این تناسب وجود ندارد. نمونه بارز این قوانین، لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبان جرائم مواد مخدر مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب است. در قوانین مرتبط سابق بر آن، اعتیاد فاقد وصف کیفری بوده و حتی کشت خشخاش و برخی دیگر از بذره‌های مواد مخدر مرسوم و در قانون سامان‌دهی شده که با تغییر جهت فاحش، قانون‌گذار برای اعتیاد و سایر رفتارها در زمینه مواد مخدر حبس‌های طولانی‌مدت و در موارد متعدد، حبس ابد مصوب کرده و چنان به جنبه سزادهی اهمیت داده که در برخی مواد اصول پذیرفته‌شده و مسلم قوانین کیفری مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات را نادیده گرفته است (رحمدل، ۱۳۸۳: ۵).

۲-۱-۱. بازدارندگی^۱

علی‌الاصول ظهور الگوی کیفری را بر پایه نظریه بازدارندگی می‌شناسیم. مبانی نظریه بازدارندگی را باید در اصول اولیه مکتب کلاسیک حقوق جزا دنبال کرد (غلامی، ۱۳۸۸: ۴۵). در این مدل، به انسان همچون یک موجودی منطقی که دارای اندیشه‌های آزاد است نگریسته‌شده و قدرت تمیز بین خوب و بد را برای وی، به‌عنوان پیش‌فرض، مفروض می‌دارند. از این‌رو، یکی از اهداف اولیه مجازات‌ها، ارباب و بازدارندگی است. بازدارندگی یک روش تحمیلی است، یعنی به‌کارگیری بالقوه یا بالفعل زور برای اعمال نفوذ بر کُنش یک کارگزار مخیر (فریدمن، ۱۳۸۶: ۵۱) در مفهوم وسیع، بازدارندگی جنائی مربوط به اصل پیشگیری از بزه است؛ یعنی هر نوع ابزاری که برای پیشگیری از بزه عمل کند، اما در معنای مضیق، بازدارندگی تنها در موردی به پیشگیری از ارتکاب بزه اشاره دارد که از طریق تهدید افراد نسبت به عواقب ناخوشایند ارتکاب بزه، (بازداشت، محاکمه، محکومیت و مجازات) حاصل شود (نجفی ابراندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۱۳۱) که از آن به بازدارندگی فردی (ارباب فردی) و بازدارندگی جمعی (ارباب جمعی) یاد می‌کنند.

مطابق نظریه کلاسیک، بازدارندگی از ارتکاب جرم، مهم‌ترین هدف استفاده از مجازات است. به‌نظر بن‌تام، مجازات خود یک شر است که تنها باید برای جلوگیری از یک شر بزرگ‌تر (جرم) مورد استفاده قرار گیرد. (محسنی، ۱۳۹۷: ۴۱). بدین‌سان، آموزه بازدارندگی مجازات و نقش و تأثیر آن بر مجرم و اشخاص غیرمجرم، به‌عنوان مهم‌ترین عامل و حذف‌کننده اندیشه ارتکاب جرم، وجود دارد (غلامی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

۱. Deterrence.

هدف بازدارندگی در سیاست کیفری تقنینی ایران پس از انقلاب اسلامی در مصادیق متعدّد مورد توجه افراطی قرار گرفته است و قانون‌گذار بارها و برخلاف مقرّرات شرعی و به امید آنکه مرتکبان در حساب سود و زیان ناشی از جرم، از ارتکاب منصرف شوند، مقرّرات حبس‌زارا را از دو جهت توسعه داده است؛ نخست با جرم‌انگاری جدید و تصویب مجازات حبس برای آن و دوّم، با تشدید مجازات‌های حبس سابق. برای نمونه، درحالی‌که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ و با تبعیّت از مقرّرات شرعی، سرقت تعزیری صرفاً مستوجب ۷۴ ضربه شلاق تعزیری دانسته شده بود، در قوانین بعدی و به‌ویژه قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مصادیق مختلفی از سرقت تعزیری و همگی با مجازات حبس که برخی از آن طولانی‌مدت و قریب ده‌سال است، جرم‌انگاری شده است. به‌علاوه، در ماده ۴۳ قانون مذکور، بدون آنکه مجازات معینی برای معاونت در جرم مورد تقنین قرار گیرد، یکی از معیارهای تعیین مجازات در این خصوص، در نظر گرفتن میزان بازدارندگی مجازات مورد حکم بود که در موارد متعدّد مستند احکام قضائی صدور حکم مجازات حبس برای معاونت در جرم، قرار گرفته است. همچنین مجازات مرتکبان ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری در قانون مجازات اسلامی^۱ ۱۳۶۲ بسیار متفاوت و خفیف‌تر از مجازات چنین جرائمی در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام است. این سیاست کیفری حتی به رفتارهای صادرکنندگان چک تسری یافت و در قانون اصلاحی راجع به چک مصوب ۱۳۷۲، جرم‌انگاری در صدور چک با مجازات اغلب حبس به اوج رسید. در این قانون، صدور چک از حساب مسدود و یا بدون مطابقت امضا و چک وعده‌دار و پرداخت نشدن و چک تضمینی و مشروط جرم شناخته شد. هرچند در اصلاحات بعدی سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۷ برای جرم‌زدایی در این عرصه تلاش شد، لیکن مجموع این سیاست‌ها، بدون توجه به آثار تورّم کیفری ناشی از آن، موجب افزایش سرسام‌آور پرونده‌های کیفری و آمار زندانیان در طی چند سال و تبدیل زندان به محلی صرفاً برای نگهداری و نه اصلاح و تربیت شده و زمینه‌ساز تصویب قوانین و آئین‌نامه‌های جدید برای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها شد.

اما آیا تحمّل مجازات، تنها روشی است که موجب بازدارندگی فرد از ارتکاب مجدّد جرم (به فرض پذیرش ادّعا) می‌شود؟ به نظر تجربه قبلی مجازات از حتمیت و شدت مجازات نسبت به مجرم مکرّر کاسته است (Bridge, 1986:207). در واقع مجرمانی که برای بار اول متحمّل حبس

۱. ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی.

۲. مواد ۶۵ و ۶۷ و ۷۹ و ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی.

می‌شوند بیش از سایر مجرمانی که برای اول مرتکب جرم شده و چنین مجازاتی دریافت نداشته‌اند، ممکن است مرتکب تکرار جرم شوند. بدین ترتیب، حبس عاملی است که خودبه‌خود احتمال تکرار جرم را افزایش می‌دهد، حتی برای مجرمانی که برای اول به آن محکوم می‌شوند. (Polisenberg, 1994: 510). پژوهش‌ها نشان می‌دهند یکی از دلایل کاهش تأثیر بازدارنده شدت مجازات، این است که مردم عمدتاً مجازات را کم‌تر از آنچه که واقعاً شدید هستند، مورد ارزیابی و توجه قرار می‌دهند. به‌علاوه آنکه ممکن است بیش‌تر افراد، اطلاعات دقیقی راجع به جرائم و مجازات‌ها و تحولات سیاست‌گذاری مربوط به آن‌ها نداشته باشند. بر این اساس، یافته‌های بسیاری از پژوهش‌های جرم‌شناختی حاکی از نقش و تأثیر بازدارنده‌تر حتمیت مجازات‌ها در مقابل شدت مجازات‌ها است (Wright, 2006: 40). بنابراین قانون‌گذار در جایی که به‌زعم خود با هدف برخورد شدیدتر با یک جرم و کاهش موارد ارتکاب آن، اقدام به افزایش شدت کیفر حبس آن جرم می‌کند، لزوماً باید این موضوع را مدنظر داشته باشد که قطعیت این مجازات را حتی برای همان جرم هم کاهش می‌دهد. شدت مجازات حبس، دشمن قطعیت آن است و با روش‌های مختلف سبب کاهش آن می‌شود (آشوری و صبوری‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶).

براساس پژوهش‌های صورت‌گرفته توسط سایر محققان، هیچ مدرک و دلیل قانع‌کننده‌ای یافت نشده که حاکی از اثر بازدارنده مجازات‌های شدیدتر باشد (Doob, 2014: bI). بنابراین به‌نظر می‌رسد شدت مجازات همیشه اثر مثبت بر اثر بازدارندگی نمی‌گذارد، بلکه برعکس اثری معکوس برجا می‌گذارد، زیرا مجازات شدید و خشن، دست‌قضا را در انتخاب و اعمال آن می‌بندد و همواره سعی می‌کنند که از انطباق عنوان مجرمانه چنین جرائمی با عمل ارتكابی به انحاء مختلف، خودداری کنند.

۲-۱. بازتعریف الگوی کیفری با ایجاد الگوی بالینی بازپروری

هدف از الگوی بالینی بازپروری، تسهیل بازگشت بزه‌کار، استقرار، بازپذیری و ادغام وی در اجتماع است (VonHirsch, Roberts, 2009: 1). در این الگو که معطوف به بازپروری بزه‌کاران با رویکرد بازگرداندن آنان به اجتماع بود، در ابتدای قرن بیستم به‌عنوان هدف اصلی نظام‌های عدالت کیفری به‌ویژه در قلمرو عدالت کیفری اطفال، موردتوجه قرار گرفت. بدین ترتیب، این نوع نگرش، برای اولین بار در قالب درمان پزشکی، از سوی بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی مطرح شد. از این‌رو، تصمیم‌گیرندگان سیاست جنائی، نیز با الهام از یافته‌های جرم‌شناسی بالینی تلاش کردند تا جنبه اصلاحی - درمانی کیفر را در پاسخ به برخی از گونه‌های جرائم، موردتوجه قرار دهند و در دو

سطح تقنینی و فروتقنینی تلاش کردند تا کیفر حبس از کارکردی اصلاحی - درمانی برخوردار شود (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰).

در واقع یکی از اهداف اصلی مجازات، بازیابی جایگاه اصلی مجرم در جامعه است که جزو اهداف اصلی این الگو، اصلاح شخصیت و الگوهای ناکارآمد در وی است. البته گاهی مجرم با اعمال مجازات همچون حبس، نهادینه می‌شود و در کیفرهایی چون حبس ابد، شاید نتواند مجال بازگشت به زندگی عادی در جامعه را به دست بیاورد که این با توجه این الگو هم‌خوانی ندارد.

به موازات جرم‌انگاری‌های متعدّد و تشدید مجازات‌ها و علی‌الخصوص استفاده بی‌رویه از مجازات حبس در قوانین و احکام دادگاه‌ها، از همان ابتدای انقلاب تلاش‌هایی برای دستیابی به اهداف اصلاحی حبس و بازپروری مجرم‌ان صورت گرفته، هرچند این تلاش‌ها به لحاظ توّرم بیش از حد جمعیت زندان اثر شایانی به همراه نداشته است. در تاریخ ۶/۱۱/۶۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، تصویب و در ماده ۴ یکی از وظایف سازمان، اصلاح و ارشاد و آموزش زندانیان و اشتغال آنان، مقرر شد و این تصوّر وجود داشت که نهاد زندان از زیر نظر شهربانی که در عمل صرفاً نگهداری زندانیان را برعهده داشت، خارج شود تا قوه قضائیه قادر به اجرای برنامه‌های اصلاحی باشد، اما آئین‌نامه اجرائی ماده ۹ قانون مذکور با تأخیر و در ۲۰/۹/۱۳۸۴ مورد تصویب قوه قضائیه قرار گرفت و در سال ۱۳۸۹ مورد بازنگری واقع شد که در فصل دوم تا چهارم، برنامه‌های بازپروری و حرفه‌آموزی به صورت مدوّن درآمد. همچنین در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شیوه اجرای مجازات حبس به منظور اثرگذاری آن مورد توجّه قرار گرفت و در ماده ۵۲۸ آن مقرر شد که آئین‌نامه مرتبط برای نحوه بازپروری محکومان در زندان و کانون اصلاح و تربیت، تهیه و تصویب شد و در قانون مجازات اسلامی مصوب همان سال، برای اولین بار شرایط روحی و روانی نوجوانان بالغ که از نظر شرعی مسئولیت کیفری دارند، به منظور اصلاح آنان و جلوگیری از آثار زیان‌بار مجازات‌ها من جمله حبس، کانون توجّه قرار گرفت. در این قانون علاوه بر اینکه در ماده ۹۱، این امکان فراهم شد که با وجود شرایطی به جای مجازات حدّ و قصاص، اقدامات تربیتی صورت گیرد، نحوه اعمال مجازات‌ها در خصوص نوجوانان متحوّل شد و به نحو حداکثری از اعمال مجازات سالب آزادی بر آنان احتراز شد.

با وجود برنامه‌های بازپروری و تلاش‌های عملی صورت گرفته، بازپروری در عمل، شاید زمانی می‌تواند خودنمایی کند که خودخواسته توسط بزهکار صورت گیرد، اما زمانی که به اجبار، آن هم با توجیهاتی که در اذهان مجرم‌ان برای ارتکاب جرم‌شان وجود دارد و اغلب وقوع جرم را محصول شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی نامناسب موجود بدانند، نمی‌تواند اثرگذاری واقعی خود را داشته

و در همان عبارات رویایی مستور می ماند، از این رو شاید بهتر باشد اصلاح خودانگیزه که معمولاً در اثر افزایش سن و یا حدوث دگرگونی های مختلف همراه با پیش زمینه اجتماعی ایجاد شود، را ملموس تر و واقعی تر مشاهده کرد و با تغییر در بینش اخلاقی مجرم، از بینش ذهنی آثار عینی آن را که عدم تکرار جرم است را تحصیل کرد.

۳-۱. گسترش کیفر سالب آزادی با الگوی سلب توان بزه کاری

در یک تعریف ساده، سلب توان بزه کاری^۱ عبارت است از ناتوانی یک شخص محبوس از ارتکاب جرائم بیش تر (Miles, Lunwig, 2007: 23) در این تعریف از یک طرف، بر حبس به عنوان تنها اقدام سالب آزادی تأکید شده است و از طرف دیگر، به وجود سابقه محکومیت و تحمّل فعلی حبس به عنوان شرط تحقق سلب توان بزه کاری تأکید شده است. این در حالی است که برخی دیگر از نویسندگان، علاوه بر حبس از هر پاسخ یا کیفر دیگری که موجب ناتوان سازی مجرم از تکرار بزه شود، با عنوان سلب توان بزه کاری یاد کرده اند (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۴۹). هر چند رایج ترین روش توان گیری از بزه کاران در کشورهای مختلف، کیفر حبس است، از میان اهدافی که برای بازدارندگی کیفر مطرح شده، سلب توان بزه کاری از مرتکب، کم ترین پشتوانه فلسفی را دارد. با این وجود به نظر می رسد که مهم ترین توجیه و دلیل نزد عامه باشد، زیرا کیفر یکی از راه های حمایت از عموم در برابر افراد خطرناک تلقی می شود (مهرا، ۱۳۸۶: ۷۲).

سلب توان بزه کاری در دو سطح جمعی و گزینشی بوده و شاید بتوان گفت مهم ترین تفاوت در آن است که در نوع جمعی همه انواع بزه کاران و به خصوص بزه کاران مکرر و حرفه ای در شبکه گسترده آن را دربر می گیرد و فرصت ارتکاب مکرر بزه از ایشان سلب می شود. (Cullen and Jonson, 2012: 111) در دومی، به جای توسل به زندان به عنوان گزینه اصلی، نسبت به گروهی از بزه کاران خاص و گزینش شده بدون ارائه تبیینی علت شناسانه از دلیل ارتکاب بزه، اعمال می شود و در تلاش است تا با نگهداری طولانی مدّت مجرمان پُرخطر در زندان و اعمال محدودیت جسمانی بر آنها، مانع ارتکاب جرم و در نتیجه کاهش میزان جرائم شود و در نهایت، موجب کاهش زندان و هزینه های آن شود. (ساعدی و قیاسی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). به همین دلیل، با گروه بندی مجرمان برحسب درجه خطرناکی به دو گروه پُرخطر و کم خطر، به شناسایی و گزینش گروه پُرخطر می پردازد (جلالی ورنامخواستی، ۱۳۸۶: ۴۲).

1. Incapacitation.

برای اولین بار در سیاست کیفری تقنینی ایران، الگوی سلب توان بزه‌کاری در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ / ۲ / ۱۲ به نحو گسترده مورد توجه قرار گرفت و در این قانون مقرراتی راجع به تکرار جرم و نحوه شناسایی مجرمان به عادت و نگهداری آنان در کارگاه‌های صنعتی و کشاورزی و مجرمان خطرناک و نگهداری آنان در تیمارستان به منظور سلب توان بزه‌کاری وضع شد، که چنین مقرراتی را می‌توان مصداق سلب توان بزه‌کاری گزینشی دانست. این دست مقررات بعد از انقلاب اسلامی اغلب در قوانین جزائی وضع شده است. مقررات سخت‌گیرانه راجع به تعدد و تکرار جرم در قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ و محدودیت‌ها برای اعمال تخفیف و فردی کردن مجازات‌ها در این خصوص موجب شد که در مواد ۱۲ و ۱۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ / ۲ / ۲۳ شدت مجازات نسبت به سابق، کاهش و اختیار دادگاه راجع به تخفیف مجازات، افزایش یافت.

۲. جایگاه الگوی حمایت اجتماعی از بزه‌کار و بزه‌دیده

یکی از دغدغه‌های اساسی تمامی قانون‌گذاران، یافتن شیوه‌ای برای بازگرداندن مجرم به دامن زندگی اجتماعی و پذیرش وی به عنوان فرد عادی از سوی سایر شهروندان است، به نوعی که این مهم می‌تواند خود یکی از اهداف مستقیم و یا غیرمستقیم اجرای مجازات باشد، به علاوه، امروزه اجرای مجازات‌ها از اهداف اولیه خود مانند سزادهی مجرم، فاصله‌زیادی گرفته و به جبران حداکثری ضرر و زیان‌های روحی بزه‌دیده، تغییر مسیر داده است، این تغییرات در اهداف را می‌توان در الگوی جایگزینی مجازات‌ها برای بازگرداندن مجرم به زندگی عادی و روش‌های حمایت از بزه‌دیده جستجو و مورد کنکاش قرارداد.

۱-۲. جلوه‌های حمایت از بزه‌کار در قالب الگوی جایگزینی

به‌طورکلی، در پاسخ به این پرسش که مجرم مستحق کدام و چگونه مجازاتی است، رعایت اصل "تناسب" است (Shark, 1992: 855). اصل متناسب بودن مجازات با نوع جرم ارتكابی و شخصیت مرتکب که البته دارای مفهومی نسبی است، تحت تأثیر آموزه‌های مکاتب مختلفی از جمله کلاسیک، نئوکلاسیک، تحقیقی، دفاع اجتماعی به‌ویژه دفاع اجتماعی نوین و در نهایت مکتب جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی، در حال تحول و تکامل بوده است (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۱۷۴).

پس از حرکت‌های اولیه که در راه گسترش محیط زندان به خارج و نیز تأسیس نهادهایی مانند تعلیق مجازات و آزادی مشروط صورت گرفته است، جانشین‌های زندان به منزله راه‌حلی برای گامی بلندتر و مؤثرتر مطرح شدند (آنسل، ۱۳۷۵: ۱۰۰). یکی از ویژگی‌های واکنش جزائی که در الگوی

تحولات کیفر سالب آزادی و تأثیر الگوهای آن در سیاست کیفری تقنینی پس از انقلاب اسلامی (محسنی و باستی) ۱۱۹

جایگزینی به کار گرفته می شوند، این است که با کاوش متون کیفری کشورهایمانند انگلستان و آمریکا می توان دریافت که اقدامات متعددی مانند خدمات اجتماعی، تعلیق مراقبتی، نظارت الکترونیکی و بازداشت خانگی با عناوینی مانند جای نشین های حبس و یا جایگزین های زندان توصیه و یا تقنین شده است (شمس ناری و ریاحی، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

تحولات کیفری ایران در این زمینه دیرپا، لکن متنوع و مبسوط است. مصادیق جایگزین های حبس، برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفت که شامل طیف وسیعی از جایگزین ها مانند دوره مراقبت و انواع خدمات عمومی و محکومیت های اجتماعی و انواع جزای نقدی است^۱ و در فصل نهم، به عنوان نوآوری طی مواد ۶۳ الی ۸۶ بسیاری از مفاد «لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین حبس» که در سال ۱۳۸۴ توسط قوه قضائیه تنظیم شده بود، در قانون مجازات اسلامی گنجانده شده است.

برابر ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی «مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن ها تا ۳ ماه حبس است لزوماً به مجازات جایگزین حبس محکوم خواهند شد.» همچنین، کسانی که مرتکب جرائمی شوند که مجازات قانونی آن ها ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس است، جز در برخی موارد استثنائی که در ماده ۶۵ ذکر شده باز به جای حبس، به مجازات های جایگزین محکوم خواهند شد. از دیگر موارد آنکه، مرتکبان جرائم عمدی که مجازات قانونی آن ها بیش از ۶ ماه تا یک سال حبس است، برابر ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی به جز در برخی موارد استثنائی به مجازات جایگزین محکوم خواهند شد. به علاوه، مرتکبان جرائم غیرعمدی و مرتکبان جرائمی که نوع و میزان تعزیر آن ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، به مجازات جایگزین حبس محکوم خواهند شد.

در مورد مرتکبان جرائم غیرعمدی دامنه اعمال مجازات های جایگزین بسیار وسیع تر است. بدین صورت که برابر ماده ۶۷، مرتکبان جرائم غیرعمدی که مجازات زیر دو سال دارند، لزوماً به جایگزین حبس باید محکوم شوند و در خصوص جرم غیرعمدی نیز که مجازات آن بیش از دو سال حبس باشد، قاضی اختیار دارد که از جایگزین های حبس استفاده کند. گروه سوم، یعنی مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آن ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است نیز لزوماً برابر ماده ۶۸ قانون جدید مجازات اسلامی باید به مجازات جایگزین حبس محکوم شوند. بدین ترتیب هزاران نفر از محکومان آتی محاکم قضائی که در وضعیت مقررات قبلی، سر از زندان درمی آوردند، طبق قانون جدید تحت شمول مجازات های جایگزین حبس قرار می گیرند. به علاوه برابر ماده ۶۲ قانون مذکور

۱. ماده ۶۴ الی ۷۸ قانون مجازات اسلامی.

در جرائم تعزیری درجه ۵ الی ۸ - که غالب جرائم در این محدوده از مجازات قرار می‌گیرد - امکان اجرای حبس با نظارت الکترونیکی و خارج از محیط زندان فراهم شده است. با این وصف، موانعی مانند اختیاری بودن حکم به مجازات‌های جایگزین در غالب موارد و فراهم نشدن بستر اجرایی برخی از آنان مانند خدمات عمومی و نظارت الکترونیک و طبع سیستم کیفری به اجرای مجازات حبس به لحاظ اقبال عمومی، مانع کارایی شایسته این نوع مجازات‌ها شده است، اما قانون‌گذار در ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، با برداشتن مانع تعدد جرم در استفاده از مجازات جایگزین به شرطی که هیچ‌کدام از جرائم دارای مجازات بیش از یک سال نباشد، تمایل روزافزون خود را به استفاده از چنین مجازاتی نشان داده است. تحلیل تاریخی جایگزین‌های حبس، بیانگر آن است که تغییرات در برداشت از جرم و مجازات، نقش کلیدی در ایجاد و رشد جایگزین‌ها داشته است. در حقیقت، توجیه فلسفی حبس در بستر رویکردهای بازدارندگی، سزادهی و اصلاح و درمان باید همانند منبع اصلی نسل اول جایگزین‌ها در نظر گرفته شود، از این رو یکی از دلایل اصلی ظهور نسل اول جایگزین‌ها، شکست نظام زندان‌ها در اصلاح و درمان بزه‌کاران بوده است؛ به عبارت دیگر، پارادیم اصلاح و بازپروری از دلایل عمده تولد جایگزین‌ها، قلمداد شده است (سودیرن، ۱۳۹۶: ۵۹).

مهم‌ترین مرحله توسعه تدابیر جایگزین، تجلی آن در «سیاست جنائی تقنینی» کشورها است. در واقع با رسمیت یافتن این تدابیر در نظام کیفری ملی امکان دست‌یابی به اهداف جایگزین کیفر حبس فراهم می‌شود. لیکن با وجود توصیه‌های متعدّد به تصویب جایگزین‌های حبس و تشویق به استفاده از آن، رویکرد نظام‌های عدالت کیفری به سمت تحدید استفاده از این نوع کیفر است، نه حذف آن، زیرا اعمال این نوع در برخورد با مجرمان خطرناک، امری گریزناپذیر است. از این رو کشورها از یک طرف در جهت تحدید استفاده از حبس و از طرف دیگر اثرگذاری نام ارباب‌آور این نوع کیفر برای مجرمان، درصدد جایگزین‌های کیفری ولی با قدرتی کم‌تر و البته ضرب‌الاجل‌های مشخص در صورت عدم کارایی اعمال آن‌ها، بوده و هستند (آشوری، ۱۳۹۸: ۴۵۶).

۲-۲. حمایت از بزه‌دیده و جلوه‌های آن

امروزه یکی از عوامل مورد توجه، میزان صدمه و زیان وارده از رفتار مجرمانه به جامعه و مخصوصاً زیان دیده از جرم است. بدین جهت، بزه‌دیده‌شناسی مورد توجه جرم‌شناسان و صاحب‌نظران حقوق کیفری قرار گرفته است. آموزه‌های حمایت از بزه‌دیده همچون حمایت از بزه‌کار، بعد از ورود مباحث عدالت ترمیمی به حوزه جرم‌شناسی و بالطبع حقوق کیفری قابل چشم‌گیر بوده است. از این رو، رویکرد عدالت ترمیمی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در برخی

کشورهای جهان از جمله در کانادا، آمریکا به آن توجه شده است، بر ضرورت اتخاذ تدابیر متوازن برای تأمین نیازهای بزه‌دیدگان، توجه به مسئولیت مجرمان و مشارکت جامعه محلی در روند رسیدگی و پاسخ به نتایج جرائم ارتكابی تأکید می‌کند (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۰۰). از این نظر، در عدالت ترمیمی، هر کدام از سهام‌داران عدالت، نقشی خاص را ایفا می‌کنند و سهمی از آن را دارند. هدف اصلی عدالت ترمیمی نسبت به بزه‌دیده، ترمیم آثار روحی، جسمی، مالی و منزلتی اوست که در نتیجه وقوع جرم، آسیب‌های گوناگون دیده است، به طوری که چه بسا برخی از این آسیب‌ها، به طور کامل ترمیم نشوند (Sherman, H. strang, 2007: 23). با گسترش تحولات بزه‌دیده‌شناسی، رفته‌رفته نفی مطلق حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن کم‌رنگ شد و به طور نسبی این حق با محدودیت‌هایی پذیرفته شد. نقطه عطف این تحولات در اعلامیه اصول پایه در مورد عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بازتاب یافت. در این اعلامیه، شماری از حقوق بزه‌دیده نظیر دسترسی به نهاد مجری عدالت، التیام یافتن با احترام، ارائه اطلاعات به بزه‌دیدگان و ... مورد توجه قرار گرفت، ولی به حق بزه‌دیده در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن، صراحتاً اشاره نشد. در اعلامیه مذکور آمده است که باید خواسته‌های بزه‌دیدگان در مراحل مناسب دادرسی مورد توجه قرار گیرد (شیری، ۱۳۹۷: ۸۷). حداکثر تفسیری که از این مقرر در باره مجازات شده، استفاده از آزادی مشروط و مسائل مربوط به آزادی مجرم است. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر نیز که با قانون مصوب ۱۹۹۸ حقوق بشر وارد حقوق انگلستان شد، فاقد هرگونه مرجعی برای حقوق بزه‌دیده است (شیری، ۱۳۸۶: ۲۳۱). از این رو، تحول مهم در این زمینه، استفاده از «اظهارات بزه‌دیده» در مراحل دادرسی است که این اصطلاح نخستین بار، در اواسط دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده مطرح شد و در پایان دهه ۱۹۹۰، ۴۹ ایالت آن را پذیرفته بود (برجس و چریل، ۱۳۹۵: ۱۳۷). بر همین مبنا، سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ قطعنامه «اصول بنیادین استفاده از برنامه‌های ترمیمی در حقوق کیفری» را به تصویب رساند.

در سیاست کیفری تقنینی ایران، حمایت از بزه‌دیده بیش‌تر در قالب مقرراتی تجلی یافته که براساس آن جبران ضرر و زیان بزه‌دیده و یا جلب رضایت وی، موجب حذف اجباری مجازات و یا تخفیف و یا تبدیل اختیاری آن و یا فراهم کردن مقدمات استفاده از تأسیساتی مانند تعویق صدور حکم و یا تعلیق اجرای آن است. بدین ترتیب، در کنار هدف حمایت از عموم، هدف حمایت از بزه‌دیده در تعیین میزان مجازات و یا نحوه اجرای آن تأثیر دارد. علاوه بر آنکه در جرائم قابل گذشت، اعمال مجازات منتفی است، در جرائم غیرقابل گذشت، براساس مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز، اختیار تخفیف یا تبدیل مجازات نسبت به قوانین سابق به طرز چشم‌گیری گسترش یافته

است و تنها ایراد در منع تبدیل مجازات حبس به سایر مجازات‌ها است که در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ از یک طرف، مصادیق جرائم قابل گذشت توسعه یافته و از طرف دیگر، برابر مقررات ماده ۶، امکان تبدیل مجازات حبس درجه ۵ و پائین تر به جزای نقدی فراهم شده است.

به نحو مطلوب، نیاز به مشارکت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن، یکی از نیازهای مهم بزه‌دیدگان است. در بسیاری موارد، مهم‌ترین نیاز بزه‌دیدگان، مشارکت در تعیین مجازات و نحوه آن عنوان می‌شود. عناصری مانند فرهنگ، مذهب، نژاد، ساختارهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند این نیاز را برجسته کند. به هر حال این نیاز را نمی‌توان انکار کرد، ولی آن را باید به گونه‌ای تأمین کرد که منجر به گسترش کینه و عداوت در جامعه نشود. شناسایی این حق، گام اول است؛ یعنی بزه‌دیده حق مجازات و مشارکت در فرایند عدالت کیفری را طلب می‌کند، بعد از شناسایی این حق باید فرایندی طراحی شود که بزه‌دیده احساس بیگانه و تماشاچی بودن نداشته باشد. گام بعدی توجه به عفو و بخشش است. بزه‌دیده باید بتواند بر حس انتقام‌جویی و کیفرخواهی خویش غلبه کند (شیری، ۱۳۹۷: ۷۹).

۳. ضابطه حمایت از عموم در خلق الگوهای حاکم بر کیفر سالب آزادی

حمایت از عموم نه تنها به عنوان ضابطه‌ای برای تعیین کیفر سالب آزادی است، بلکه نتیجه اجرای کیفر سالب آزادی نیز است. اصولاً همین نتیجه و کارکرد کیفر سالب آزادی است که با اثرگذاری پیشین تبدیل به مبنای تعیین کیفر سالب آزادی می‌شود. البته این بدان معنا نیست که سایر مجازات‌ها در حمایت از عموم بی‌تأثیر هستند، بلکه اجرای همه مجازات‌ها به نوعی منتهی به حمایت از عموم می‌شود. اما تأثیر کیفر سالب آزادی در این زمینه، به مراتب بیش تر از سایر کیفرها است، چه آنکه اثر حمایت از عموم، در این نوع از کیفر به صورت کارا و به محض اجرای مجازات حبس به دست خواهد آمد (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۲: ۱۶۴). از این رو الگوهای جدیدی همچون کارکردگرایانه، پیشگیری محور، ریسک محور با تعیین اهداف توجیهی جدید با هم پوشانی مبانی توجیهی کلاسیک و نوین ظهور می‌یابند.

۱-۳. الگوی کارکردگرایانه

امیل دورکیم معتقد است که مجازات، کارکرد انسجام بخشی به اجتماع را دارد و بزه را عملی می‌داند که احساسات و ارزش‌های اجتماعی را جریحه دار می‌کند و مجازات پاسخی احساسی در مقابل این پدیده است. نباید گفت عمل از آن رو که مجرمانه است وجدان عمومی را جریحه دار می‌کند، بلکه از آنجا که وجدان عمومی را جریحه دار می‌کند، جرم است. از یک طرف، قیاس میان

تحولات کیفر سالب آزادی و تأثیر الگوهای آن در سیاست کیفری تقنینی پس از انقلاب اسلامی (محسنی و باستی) ۱۳۳

قوانین جزائی و مدنی حاکی از آن است که قوانین جزائی، پشتوانه‌ای به نام احساسات جمعی دارند، زیرا قوانین جزائی ریشه اجتماعی داشته و همگان آن‌ها را شناخته، پذیرفته و قبول دارند (دورکیم، ۱۳۸۱: ۷۸). بدین سان، وقوع جرم سبب لطمه به احساسات جمعی شده و همگان خواهان مقابله با آن هستند و اجرای کیفر را از نظام عدالت کیفری خواستارند. همین امر، انسجام اجتماعی در برخورد با ناقضان هنجارهای اخلاقی و قانونی را تقویت می‌کند.

از طرف دیگر، میان مجازات امروزی و مجازات‌های گذشته، فاصله غیرقابل عبوری وجود ندارد. تفاوت آن است که مجازات امروزه با آگاهی بیش‌تری اعمال و اجرا می‌شود. عناصر اصلی آن، همان‌هایی است که در گذشته وجود داشته است و مجازات، هنوز عملی انتقام‌جویانه است، فقط نیاز به انتقام‌جویی امروزه به شکل بهتری هدایت می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۱: ۸۵). در نتیجه هرچند ممکن است که سیستم اجرای کیفر با تکامل اجتماعی لطیف‌تر شود، ذات مجازات تغییر نمی‌کند. بنابراین؛ کارکردش همیشه تقویت انسجام اجتماعی است، اما میزان تأثیرگذاری آن با توجه به شرایط جوامع متفاوت است (جوان جعفری بروجردی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). پس می‌توان گفت زندان به‌عنوان یک کیفر به این دلیل ایجاد شد که خود را با شرایط جدید هماهنگ سازد. وقتی شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... متحول می‌شود، کیفر هم تغییر می‌کند. یعنی این واکنش عاطفی و خشم و احساسات جمعی که زمانی به صورت اعدام همراه با شکنجه، سوزاندن، قطع عضو و ... بر افرادی که به وجدان جمعی صدمه می‌زدند، اعمال می‌شد، اکنون با توجه به شرایط جوامع تغییر کرده و شکلی دیگر به خود گرفته است (اسفندیاری بهرآسمان، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

در واقع یکی از کارکردهای زندان، پاسخ‌گویی به نیاز عاطفی و احساسی بزه‌دیدگان و آحاد جامعه به‌عنوان کسانی است که ظرفیت بزه‌دیدگی را دارند. از یک سو، جوامع مدرن اجازه اعمال خشونت‌های جسمانی را نمی‌دهند، از سویی دیگر، تحمیل رنج و مشقت و تنبیه مجرمان، تقاضا و نیاز جامعه است. زندان به‌صورت هم‌زمان، این ویژگی متضاد را در خود جمع کرده و ضمن فقدان خشونت‌های عریان جسمانی، رنج و مشقت مورد تقاضای جامعه را بر مجرم تحمیل می‌کند (جوان جعفری بروجردی و ساداتی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). بدین سان، فرد محکوم به زندان، با تحمیل کیفر این نوید را به جامعه می‌دهد که نظام عدالت کیفری رفتار قابل سرزنش وی را که احساسات اجتماعی را جریحه‌دار کرده، مستحق کیفری می‌داند که مورد وفاق جامعه است. به عبارت دیگر؛ کیفر حبس کارکرد اجتماعی دارد و سعی می‌کند که این وظیفه را بیش‌تر با تأثیرگذاری بر افراد غیر مجرم انجام دهد. با مجازات مجرمان اعلام می‌شود که گروه اخیر با نقض ارزش‌های اجتماعی سزاوار سرزنش

است. بدین‌سان، چنین روشی باعث می‌شود که افراد جامعه نسبت به مجرمان، احساس تفوق و برتری کنند و نتیجه این امر، تقویت هم‌بستگی اجتماعی است (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷).

مداقه در نحوه کیفرگذاری در سیاست جنائی بعد از انقلاب نشانگر آن است که قانون‌گذار ایران، توجه حداکثری به کارکردگرایی حبس داشته است و از این رهگذر تلاش کرده به پیروی از جو روانی جامعه از کیفر حبس به‌عنوان کُنش اجتماعی مورد پذیرش عموم و برای تألم خاطر بزه‌دیدگان استفاده کند که چنین تفکری منجر به جرم‌انگاری افراطی و حبس‌گرایی بی‌سابقه شده است و گویا قانون‌گذار، حبس را به‌عنوان بهترین گزینه برای تحقق عدالت اجتماعی برگزیده است. نتیجه این روند، در عمل مطرود شدن مجازات‌های حدی و ترویج استفاده از مجازات‌های تعزیری، خاصه حبس در کیفردهی است. نمونه بارز چنین قوانینی، قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است که بیش‌ترین اهتمام را در توسعه عناوین جرائم تعزیری و برقراری مجازات حبس داشته است. قوانین خاص مانند قانون چک مصوب ۱۳۷۲ و قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌کنند، مصوب ۱۳۸۶ و قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸، در این دایره قرار می‌گیرند.

۲-۳. الگوی پیشگیری محور

حاکمیت به‌منظور حمایت از منافع عمومی و جامعه تعداد زیادی از انواع راهکارها را به‌منظور پیشگیری از وقوع بزه در اختیار دادگاه قرار داده است. با تلقی این تصمیمات به‌عنوان تصمیمات پیشگیرنده و در دسترس قرار گرفتن تعداد زیادی از این تصمیمات بدون اینکه محکومیتی به‌همراه باشد، اقدام کرده است (مهرا و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۸). بر این اساس، آنچه مبنا و مستند اقدامات پیشگیرنده در نظام عدالت کیفری، از دیرباز تاکنون قرار گرفته است، مفهوم دفاع اجتماعی با هدف تأمین امنیت جامعه و حفاظت از عموم براساس وظیفه ذاتی دولت است (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). این مفهوم در دهه‌های اخیر بیش از گذشته در مقررات راجع به خطرناکی به‌کار می‌رود؛ زیرا دولت‌ها، امروزه با تکیه بر آمار جرائم و تکرار جرم و صرف هزینه‌های انسانی و اقتصادی فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که در میزان بزه‌کاری کاهش زیادی به‌وجود نیامده است و شاهد شکل‌گیری رویکردهای امنیت مدار و پیشگیری محور هستیم (نجفی ابراندآبادی و رضوان، ۱۳۹۴: ۱۰). از این رو است که در حقوق کیفری در سال‌های اخیر، به‌جای فرض یا اماره خطرناکی شخص، از اماره «بی‌ضرر بودن» افراد برای جامعه یاد می‌شود. این بزه‌کاران بالقوه آسیب‌زا، دیگر اصلاح‌پذیر تلقی نمی‌شوند و بنابراین، باید با اقدام‌های نظارتی و سالب آزادی به پیشگیری از اضرار روی آورد (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۹۱: ۳۱). اقدام پیش‌دستانه علیه افراد خطرناک، جرم‌انگاری از طریق «قانون متقابل» نیز نام گرفته است و به تلاش‌هایی اشاره دارد که در سال‌های اخیر، برای مدیریت بزه‌کاران

تحولات کیفر سالب آزادی و تأثیر الگوهای آن در سیاست کیفری تقنینی پس از انقلاب اسلامی (محسنی و باستی) ۱۲۵

خطرناک، از طریق قوانین سخت‌گیرانه به کار رفته است، مثلاً قوانینی که به معیارهای دادرسی عادلانه در تحقیقات پلیسی علیه مظنونان تروریستی وجهی ندارد، مانند قانون ضد تروریسم در سال ۲۰۰۰ انگلستان یا قانون میهن‌پرستی آمریکا (Day et al, 2014: 13). بدین منظور، سلب آزادی پیشگیری محور به عنوان کیفر، در افراد دارای اختلال روانی، برای تأمین امنیت عموم و پیشگیری از تکرار جرم احتمالی مجرمان خطرناک اعمال می‌شود.

آثار تبعیت از سیستم پیشگیری محور را می‌توان در دو نوع از مقررات کیفری مشاهده کرد؛ دسته اول مقررات راجع به بازداشت موقت است که در سال‌های اخیر تعدیل شده است. براساس بند دوم ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و بند ب ماده ۲۳۸ قانون جایگزین آن مصوب ۱۳۹۲، یکی از شرایط فراهم‌کننده صدور قرار بازداشت موقت، حالت خطرناک متهم و احتمال ایجاد خطر برای بزه‌دیده و یا خانواده وی و حتی سایر افراد مانند شهود و ... است. با این تفاوت که استفاده از این نهاد در قانون سابق در مواردی اجباری بوده و در قانون اخیر در همه موارد اختیاری است. یکی دیگر از جلوه‌های این تفکر در خصوص مجازین خطرناک است که برابر ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تا زمان افاقه در مراکز درمان نگهداری خواهند شد. در ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی مربوطه مصوب ۹۸/۱/۲۶ «مجنون خطرناک مجنونی است که آزاد بودن وی ممکن است موجب آسیب مالی یا جانی یا حیثیتی به خود و یا دیگران شود و یا مخل نظم و امنیت عمومی باشد.»

در واقع، می‌توان سلب آزادی پیشگیری محور را نوعی اقدام پیش‌دستانه^۱ برای حفظ امنیت جامعه تلقی کرد که به نوعی با نگهداری (توقیف تأمینی) محقق می‌شود. در این اقدام، حقوق کیفری با فاصله گرفتن از راه‌کار سزادهی برای حفظ امنیت، رویکردی آینده‌نگر می‌یابد و در مرحله پیش از ارتکاب جرم نیز اعمال می‌شود (نجفی ابراندآبادی و رضوان، ۱۳۹۴: ۴۲).

۳-۳. الگوی خطر (ریسک)

استفاده از یافته‌های برخی از محققان، مبنی بر اینکه گروه کوچکی از بزه‌کاران جامعه، مسئولیت بیش‌ترین میزان موجود را برعهده دارند، این موقعیت را ایجاد کرد که نظام عدالت کیفری با استناد به آن و بهره‌برداری از شکست برنامه‌های اصلاح و درمان، تغییر گرایش داده و به سمت اجرای سیاست‌های سخت‌گیرانه نسبت به بزه‌کاران پیش رود. الگویی که تفکر اصلی آن مدیریت گروه‌های بزه‌کاران از منظر میزان خطرناکی آن‌ها بود. (ساعدی؛ قیاسوند، ۱۳۹۳: ۱۲۱) از این رو، از آنجا که بزه‌کاران، ریسک را به وجود می‌آورند و با توجه به اینکه زندان‌ها، آن‌ها را طرد می‌کنند، نگهداری آن‌ها

۱. Pre-emptive.

در زندان، از میزان ریسک احتمالی آن‌ها در جامعه می‌کاهد. نتیجه اینکه رژیم‌های درمانی در زندان کم‌کم حذف شد و در قالب کیفرشناسی مبتنی بر ریسک، شیوه‌های نوین طرد بزه‌کاران با هدف تقلیل میزان ریسک بزه‌کاران در جامعه ظهور کرد. (نوبهار؛ صیقل، ۱۳۹۶: ۱۹۶) بدین‌سان، با تغییر در نوع نگاه حاکم به حبس در کیفرشناسی ریسک‌مدار، اصلاح مدار بودن زندان دیگر هدف اصلی نبود، بلکه تأکید ویژه حبس، بر تقلیل خطر بزه‌کاران است. این امر به نوبه خود باعث تبدیل زندان به محل نگهداری افراد مطرود شد. دغدغه امنیت جامعه جای اصلاح مجرم را گرفت و نگرش مدیریت‌مدار اهمیت یافت (Brown, 2014: 3283). در همین زمینه، از آنجا که تأمین امنیت، هدف حقوق جزا محسوب می‌شود، توسل بیش‌تر به ابزار کیفری برای دستیابی به هدف، موجه و قابل قبول جلوه می‌کند (توجهی و دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۳). اما تعیین حدود و ثغور امنیت، با توجه به عدم تعریف شفاف و مشخصی از آن، مسیر را به بیراهه می‌کشاند که این موضوع، گاهی باعث محو شدن و یا کم‌رنگ شدن حقوق اساسی تعریف‌شده، شهروندان در قانون اساسی یا قوانین دیگر می‌شود.

در عدالت‌سنجشی^۱، زندان به‌عنوان انبار مجرم‌ان پُرریسک به‌کار می‌رود و هدف ناتوان‌سازی است و بنابراین سزادهی، بازپروری، آموزش و ... جایگاهی ندارد (پاک‌نهاد، ۱۳۸۹: ۱۱۹). در قوانین مبارزه با مواد مخدر علی‌الخصوص لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبان جرائم مواد مخدر مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب و حتی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، موارد متعددی از حبس‌های طولانی‌مدت و حبس ابد می‌توان یافت که عاری از اهداف اصلاحی است و به‌نظر، صرفاً به‌منظور بازدارندگی سایر افراد و به‌نحو بارزتری، طرد مجرم‌ان از جامعه براساس میزان ریسکی که ایجاد کرده‌اند، تصویب شده‌اند که در عمل به‌لحاظ عدم ایجاد بازدارندگی و افزایش چنین جرائمی در نتیجه عوامل دیگر مانند عوامل اقتصادی و درآمد ناشی از آن، موجبات کاهش چنین جرائمی فراهم نشد و به‌لحاظ آثار مخرب آن بر مرتکب و خانواده وی به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت و به‌موجب قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۲/۷/۹۶ در برخی موارد، امکان تقلیل حبس ابد فراهم شد و براساس آخرین اصلاحات، در ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۲/۲/۹۹، تمامی حبس‌های ابد غیرحَدّی به حبس درجه یک تبدیل شد. با این و صف، قانون مذکور کماکان دارای موارد متعددی از مجازات حبس طولانی‌مدت است که نمی‌توان برای آن برنامه‌های اصلاحی متصور شد و اغلب کارایی چنین مقرراتی، دور نگه داشتن مجرم از جامعه برای در امان ماندن عموم از اقدامات مرتکب است.

1. Actuarial Justice.

به این ترتیب، در آموزه‌های جدید، نقش مددکاران اجتماعی دیگر کمک به بزه‌کاران برای اصلاح و درمان بالینی و بازپذیرسازی اجتماعی آنان نیست، بلکه ارائه اطلاعات به مقام‌های قضائی، زندان‌ها و پلیس درباره عوامل‌های خطر و طبقه‌بندی آنان بنابر میزان خطر به منظور کنترل و نظارت است» (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۷). به عبارت دیگر؛ با تضعیف نظری عدم اصلاح مجرمان دارای ریسک، این نوع الگو، نقشی محوری اما متفاوت در سیاست جنائی معاصر ایفا می‌کند. گارلند مشخصه این را «حاکمیت سزاگرایی» یا به تعبیر دقیق‌تر سخت‌گیرانه شدن می‌داند. این سیاست، نسبت به برخی مجرمان خاص مانند بزه‌کاران خشن و بزه‌کاران جنسی اعمال می‌شود؛ درحالی‌که به اعتقاد برخی میزان بازپروری این افراد در مقایسه با دیگر مجرمان خرد، بیش‌تر و میزان تکرار جرم از سوی آنان بسیار کم‌تر است (نوبهار و صیقل، ۱۳۹۶: ۲۰۵). آنچه که در استفاده از این الگو بیش‌تر نمایان است، ضعف و عدم توانایی دولت‌ها در برقرای نظم و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان است که جهت توجیه این امر رویه‌ها و سیاست‌های جدید محافظه‌کارانه، مدعی فرهنگ جدیدی با عنوان کنترل جرم و بازگشت به کیفر، آن هم از نوع متداول آن، که همانا کیفر سالب آزادی است، شدند.

نتیجه‌گیری

سزادهی مجرمان به‌عنوان هدف اولیه از مجازات در ظهور الگوی کیفری مؤثر بوده که مکتب کلاسیک داعیه‌دار آن است و به موازات نظریه سزادهی و یا متقارن با آن، هدف دیگری که بیش‌ترین تأثیر را در الگوی‌های کیفری داشته، بازدارندگی بزه‌کار و غیربزه‌کار از ارتکاب بزه در آتیه است. یکی از اهداف عمده مجازات، تأثیرگذاری اجرای مجازات بر جامعه به‌نحو پیشگیرانه است. حمایت از جامعه در برابر مجرمان نیز دیرزمانی است به‌عنوان هدف اصلی از اجرای مجازات شناخته شده است که می‌توان ظهور الگوهای نظیر الگوی سلب توان بزه‌کاری متهم و الگوی کارکردگرایانه و الگوی ریسک و الگوی پیشگیری‌محور را متأثر از این هدف دانست، در تمامی این الگوها که حمایت از جامعه بر حمایت از فرد مجرم ترجیح دارد، مجازات حبس به بهترین وجه قابل توجیه است، به‌نحوی که اعمال مجازات حبس در قالب بازداشت موقت و یا قرارهای تأمینی، قبل از اثبات بزه‌کاری تجویز شد. در نتیجه الگوهای مذکور، از اجرای مجازات سالب آزادی، به‌نحو حداکثری حمایت کرده است. تنها هدفی که به‌عنوان پدیدآورنده الگوی حمایتی توانسته در تقابل با مجازات حبس تا حدودی، تقنین و به‌کارگیری حبس را محدود کند، هدف حمایتی از اجرای مجازات بوده که در دو قالب حمایت از بزه‌کار و بزه‌دیده، ظاهر شده است. هدف حمایت از بزه‌کار و کاهش آثار مخرب اجرای حبس، خود منجر به ظهور الگوی دیگری به‌نام الگوی جایگزینی شده که براساس آن،

مجازات‌های دیگری به جایگزینی مجازات حبس، وضع و مورد استفاده قرار گرفته و در عمل توانسته تا حدودی از هدف سزادهی مجرم فاصله بگیرد.

با تأسی از غالب الگوهای کیفری حاکم بر مجازات حبس، علاوه بر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، اکثر قوانین کیفری که از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۱ به تصویب رسید، این نوع از کیفر را به صورت مجازات اصلی پذیرفتند. بعد از انقلاب، با الهام از موازین شرعی، در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، تعیین نوع حبس در قانون از بین رفت و مجازات‌ها طبق ماده ۷، در چهار نوع حدود، قصاص، دیات، تعزیرات تقسیم‌بندی شد. در پی اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی در اعمال مجازات کیفری سالب آزادی، به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری، مجلس شورای اسلامی در برخی جرائم و به منظور تعیین مجازات به این عبارت بسنده کرده است که «... جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شود». در واقع در این قانون توسل به حبس کاهش یافت، اما بار دیگر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، «مجازات‌های بازدارنده» افزوده شد و مطابق ماده ۱۷، حبس نیز از مصادیق آن برشمرده شد و در سال ۱۳۷۵ با تصویب قانون تعزیرات بدون مخالفت شورای نگهبان کیفر حبس، احیایی دوباره یافت و مجازات جرائمی که طبق قانون ۱۳۶۱، شلاق در نظر گرفته شده بود، تبدیل به کیفر سالب آزادی شد، به طوری که در برخی جرائم وضع شده مانند فصل‌های دوم و هفتم، صرفاً مجازات حبس را به عنوان تنها مجازات در نظر گرفته و فقط در چند ماده قانونی برای جرائم کم‌اهمیت، مجازات غیر حبس مقرر شده است. به این ترتیب، مجازات زندان به منزله مهم‌ترین مجازات تعزیری در نظام حقوقی ایران جلوه‌گر شد.

در واقع در سیاست کیفری ایران بعد از انقلاب هر چند رد پای پیروی از تمامی الگوهای کیفری را در مقاطع مختلف، غیر از قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۰ می‌توان مشاهده کرد، لیکن تبعیت افراطی از الگوی کیفری و به منظور سزادهی سنتی مجرمان و با بازدارندگی مرتکب و یا افراد جامعه و همچنین حمایت از عموم در برابر ریسک مجرمان غالب است، چنین روندی را در قوانین راجع به مبارزه با مواد مخدر و قانون مجازات تعزیری ۱۳۷۵ و سایر قوانین خاص تا اواخر دهه ۸۰ شمسی به روشنی می‌توان دید. افراط‌گرایی قانون‌گذار در جرم‌انگاری و گزینش حبس به عنوان مجازات باب تبع قانون‌گذار، ذائقه قضائی را در به‌کارگیری مجازات سالب آزادی به شدت تحریک کرد، در نتیجه هر چند در سال ۱۳۶۲ اداره زندان به قوه قضائیه واگذار و یکی از وظایف بازپروری مجرمان تعیین شد و در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۹ آئین‌نامه‌های مربوطه برای بازپروری و حرفه‌آموزی مجرمان تدوین شد، لیکن تراکم بیش از حد زندانیان و فقدان فضای کافی و مناسب، امکان بازپروری را تا حدود

زیادی زائل ساخت و برنامه‌ها اغلب معطوف به اعطای مرخصی به زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان شد. به همین دلیل، در سال‌های اخیر تلاش برای کاهش جمعیت کیفری زندان در قوانین فراتقنینی و فروتقنینی تجلی یافته است. در بند ۶۴ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۴/۴/۹ به‌عنوان سند بالادستی، بازنگری در قوانین جزائی به‌منظور کاستن از محکومیت حبس و تبدیل آن به مجازات دیگر الزامی شد که نتیجه عملی آن علاوه بر تصویب آئین‌نامه‌های قوه قضائیه، تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ است که برابر آن، گام مهمی به‌منظور کاهش مجازات حبس تعزیری در احکام دادگاه‌ها برداشته شد و برای اولین بار، در ماده ۲ آن، دادگاه موظف شد در تمامی موارد حداقل حبس مقرر قانونی را اعمال کند و چنانچه به بیش از حداقل مقرر حکم کنند، لازم است دلایل توجیهی آن ذکر شود. به‌علاوه در موارد متعددی از جرائم میزان حبس کاهش یافت و دایره مجازات‌های قابل‌گذشت موسع شد.

نقطه عطف سیاست کیفری در توجه به الگوهای کیفری، روی آوردن قانون‌گذار به مجازات‌های متنوع جایگزین حبس، به‌منظور تناسب در شدت مجازات با جرائم ارتكابی و فردی کردن مجازات‌ها است و خود با موانع مهمی روبه‌رو است. دلیل عمده آن، فراهم نبودن بسترهای اجرای مجازات‌های جایگزین مانند نظارت الکترونیکی و خدمات عمومی و هزینه‌بر بودن این نوع مجازات‌ها بوده که در عمل منجر به تمایل دادرسان به استفاده از جزای نقدی به‌عنوان مجازات جایگزین شده است، از طرف دیگر؛ در غالب موارد تعیین مجازات جایگزین حبس، اختیاری است و چنین اختیاری با در نظر گرفتن افکار عموم مبنی بر تأثیر مجازات حبس در تحقق عدالت کیفری، بر بی‌میلی قاضی صادرکننده حکم به استفاده از مجازات جایگزین می‌افزاید و بدین لحاظ برای رسیدن به اهداف این الگو، به‌نظر فراز و فرودهای زیادی بر سر راه است.

منابع

فارسی

- ابراهیم وند، حسام (۱۳۹۲)، ضوابط تعیین کیفر سالب آزادی در حقوق ایران انگلستان، چاپ اول، تهران: نشر داد و دانش.
- اسفندیاری بهرآسمان، محمدصالح و عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی (۱۳۹۵)، «کارکرد زندان (از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی مجازات)»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره دوازدهم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- آشوری، محمد (۱۳۹۸)، جایگزین‌های زندان یا مجازت‌های بینابین، چاپ سوم، تهران: نشر گرایش.
- آشوری، محمد و مهدی صبوری پور (۱۳۹۴)، «مقایسه اثر شدت و قطعیت حبس بر بازدارندگی آن»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره دوم و سوم، دوره دوم، بهار و تابستان، تهران: دانشگاه تهران.
- آنسل، مارک (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی. ترجمه: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابراندآبادی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه.
- برجس، آن ولبرت - رگر، چریل، رابرتس، آلبرت. آر (۱۳۹۵)، بزه دیده شناسی، نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه: دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- پاکنهاد، امیر (۱۳۸۹)، «تحولات نوین زندان، از درمانگاه مجرمین تا زباله‌دان اجتماعی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره سوم.
- توجهی، عبدالعلی و حسام ابراهیم وند (۱۳۹۳) «لزوم استفاده محدود از کیفری سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره شصت و هشت.
- توجهی، عبدالعلی و علی دهقانی (۱۳۹۲)، «در جدال امنیت گرای و موازین دادرسی منصفانه»، پژوهش حقوق کیفری، شماره سوم، سال دوم.
- جلالی ورنامخواستی، مصطفی (۱۳۸۶)، «ارزیابی خطر در نظام عدالت کیفری»، فصلنامه حقوقی گواه، شماره یازدهم.
- جوان جعفری پروجردی، عبدالرضا و سیدمحمدجواد ساداتی (۱۳۹۴)، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناسی کیفر، چاپ اول.
- دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، جلد اول، ترجمه: نجفی ابراندآبادی، علی حسین، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام، بابل: کتابسرای بابل.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۳)، حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ اول، تهران: میثاق عدالت.
- ساعدی، زهرا و جلال‌الدین قیاسی (۱۳۹۳)، «چالش‌های اندیشه ناتوان سازی گزینشی بزهکاران»، مجله حقوقی دادگستری. شماره هشتاد و ششم، سال هفتاد و هشتادم، تابستان.
- سودیرن، اوزنور (۱۳۹۶)، جایگزین‌های حبس در انگلستان و ولز، آلمان و ترکیه (مطالعه تطبیقی)، ترجمه: حمیدرضا دانش ناری و حامد صفائی آتشیگاه، چاپ اول، تهران: میزان.

تحولات کیفر سالب آزادی و تأثیر الگوهای آن در سیاست کیفری تقنینی پس از انقلاب اسلامی (محسنی و باستی) ۱۳۱

- شمس‌ناتری، محمدابراهیم و جواد ریاحی «ارزیابی مجازات‌های اجتماعی مندرج در لایحه مجازات اسلامی در پرتو الگوی جایگزینی»، حقوق اسلامی. شماره سی و سوم، سال نهم.
- شیری، عباس (۱۳۸۶)، عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شیری، عباس (۱۳۹۷)، «حق بزه دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن»، فصلنامه دیدگاه‌های علوم قضائی، شماره هشتاد و یکم.
- غلامی، حسین (۱۳۸۸)، «الگوی کیفری و ارزیابی انتقادی آن»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره هفدهم.
- فریدمن، لارنس (۱۳۸۶)، بازدارندگی، ترجمه: عسگر قهرمان‌پوربناب، روح... طالبی‌آرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاتینگام، جان (۱۳۷۶)، «فلسفه مجازات»، ترجمه: محمد ظفری، فصلنامه نقد و نظر، شماره چهارم، سال سوم.
- محسنی، فرید (۱۳۹۷)، نظریه‌های جرم‌شناسی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات فردافر.
- محسنی، فرید و رضا رحیمیان (۱۳۹۸)، «اصل تعیین حداقل حبس (تأملی تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق فرانسه)»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره سوم، سال ششم.
- مصدق، محمد (۱۳۹۹)، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، چاپ سوم، انتشارات جنگل.
- مهرا، نسرين (۱۳۸۶)، کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره چهل و پنجم، بهار و تابستان.
- مهرا، نسرين و مجید قورچی‌بیگی و عباس مؤذن (۱۳۹۶)، «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق کیفری، شماره بیستم، سال ششم.
- نجفی‌ایراندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۹۵)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی‌ایراندآبادی، علی حسین و سودابه رضوانی (۱۳۹۲)، «سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۹۲۱»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره دوازدهم، دوره چهارم.
- نجفی‌ایراندآبادی، علی حسین و سودابه رضوانی (۱۳۸۸)، «کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو، درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، در: تازه‌های علوم جنائی (مجموعه مقاله‌ها)، زیرنظر: علی حسین نجفی‌ایراندآبادی، چاپ نخست، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نجفی‌ایراندآبادی، علی حسین و سودابه رضوانی (۱۳۹۱)، درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)، دیپاچه در رضوانی، سودابه، مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، انتشارات میزان.
- نوبهار، رحیم و یزدان صیقل (۱۳۹۶)، «ویژگی‌ها و راهبردهای کیفرشناسی ریسک‌مدار»، مجله حقوقی دادگستری، شماره یکصد و یکم، سال هشتادویکم.

انگلیسی

- Bridge, George S., and James A. Stone.(1986). Effects of criminal punishment on perceived threat of punishment: Toward an specific deterrence . Journal of research in crime understanding of and delinquency..
- Brown,Michelle.(2014), "New Penalogy", in: Bruinsma, G:weisburd, D(eds), Encyclopedia of criminology and 1 criminal justice, Springer Science Business Media,new York.
- Cullen, F.T. And Jonson, C.L (2012), Correctional theory ,context and consequencws, Sage publ., Los Angeles.
- Doob,A.N. et al (2014), Issues related to harsh sentences and mandatory minimum sentence : general deterrence and incapacitation, center for criminology sociological studies, University of Torento ,p.bl.
- Hudson, A.Barbera. (2003), Understanding Justice: An Introduction to Idea Perspective and Controversies in Modern Penal Theory, 2th Edition, Open University Press, Buckingham, Philadelphia.
- Miles, T.L. and Lunwing .J (2007), The silense of lambdas, deterring incapacitation research: journal of quantitative criminology.
- Polsenberge, Christina Rut. (1994), Survival analysis and specific deterrence : Integrating theoretical and empirical models of recidivism, Doctoral Dissertation, the university of Maryland.
- Sherman, L &H.Strang. 2007), Restorative Justice; The evidence, Smith Institute Pub.
- Tonry, M. and Mekeweski, M. (2008), The malign effects of drug and crime control policies on black Americans, in: crime and justice ,a review of research, vol.37, The university of Chicago.
- Von Hirsch, A., Ashworth, A.and Robert, J. (2009), Principle sentencing, Hart publishing, USA.
- Von Hirsh and Ashworth, A. (2005), Proportionate sentencing: exploring the principles, Oxford university press Oxford..
- Wright, V. Deterrence in criminal justice, evaluating certainty vs. severity of punishment, the sentencing project, Washington D.C, p4.
- Zaibert Leo. (2005), Punishment and Retribution, Ashgate Punishment Company, USA.